

# واژگان عدلیه مصوب فرهنگستان ایران

(۱۳۱۴ - ۱۳۲۰ ش.)

(۴)

## محسن روستایی

عدلیه بود که با استفاده از فقه و مبانی شرع در مسائل حقوقی و بکارگیری لغات و اصطلاحات عربی از قبیل: امتناع و استنکاف - مدعی علیه - مستدعی علیه - تمییز - وجه الضمانه - اجرت المسمی - مکتول عنه - محکوم له - احضاریه و ... فرهنگستان را برآن داشته بود که برطبق بند سه از ماده دوم<sup>(۴)</sup> اساسنامه فرهنگستان ایران، کمیسیونی را به این امر اختصاص بدهد<sup>(۵)</sup>.

کمیسیونهای فرهنگستان ایران از اعضای پیوسته برای انجام وظایف مقرر در ماده ۱۲ اساسنامه تشکیل شده بود. این کمیسیونها عبارت بودند از: کمیسیون دستور، اصطلاحات پیشه‌وران، کتب قدیم، اصطلاحات ولایتی، راهنما و خط، با این توضیح که هرگاه لازم بود کمیسیونهای دیگری نیز برای وظایف خاص تشکیل و عده اعضا و وظایف کمیسیونهای فوق تغییر کند<sup>(۶)</sup>.

در اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ برحسب دستور رضاشاه کمیسیونها تغییر کرد و علاوه بر جلسههای عمومی که در هر هفته یکبار از پیوستگان تشکیل می‌شد. به هشت کمیسیون فرعی تقسیم شد که یکی از آنها کمیسیون بررسی اصطلاحات دادگستری بود<sup>(۷)</sup>. رئیس آن دکتر ولی‌الله نصر، مخبر: جمال‌الدین اخوی، منشی: دکتر علی‌اکبر سیاسی. اعضا: دکتر احمد متین‌دفتری، دکتر شایگان، آموزگار، علی پاشا صالح و مصطفی عدل بودند<sup>(۸)</sup>.

در لابلای اسناد و منابع موجود می‌توان دریافت که پیش از آن نیز فرهنگستان از طریق بخشنامه‌هایی که از سوی ریاست وزرا (محمود جم) صادر می‌شده است، تمامی وزارتخانه‌های دولتی را موظف می‌کردند که از نگارش و استعمال لغات و اصطلاحاتی که از تصویب فرهنگستان نگذشته خودداری نمایند.

بخشنامه ریاست وزرا، به تاریخ ۱۳۱۶/۳/۳ - با وجود اینکه در ضمن بخشنامه (۱۱۰۷۰) ۱۳۱۵/۹/۱۴ [۱۳] و بنا بر بخشنامه‌ها یادآوری شد که از نگارش و استعمال لغات و اصطلاحاتی که از تصویب فرهنگستان نگذشته خودداری نمایند. معهداً بطوری که مشاهده می‌شود و مخصوصاً از فرهنگستان ایران نیز اطلاع داده‌اند برخی از وزارتخانه‌ها و ادارات جهت لغتها و اصطلاحات معموله سابق برابراهایی وضع کرده و در قوانین و

در این گفتار از مجموعه مقالات موضوعی فرهنگستان ایران، ضمن بیان مقدمه‌ای مختصر از روند دادگستری ایران، پس از کودتای ۱۲۹۹ به بررسی و معرفی واژگان عدلیه مصوب فرهنگستان ایران (۱۳۱۴ - ۱۳۲۰ ش.) می‌پردازیم. تمامی این واژگان برگرفته از اسناد نویافته‌ای است که در مقایسه با آثار منتشره (خصوصاً واژه‌های نو ۱۳۱۹) از سوی نخستین فرهنگستان ایران، واژگان مصوب بیشتری را در زمینه لغات و اصطلاحات دادگستری آشکار می‌نماید. در ضمن توضیحات و بیان معادل‌های فارسی دیگری که در مقابل هر لغت و داخل قلاب آورده شده، از منابع و فرهنگهای معتبر فارسی استفاده شده و جزو متن اسناد و یا مصوب فرهنگستان نمی‌باشند.

### مقدمه:

دادگستری نوین در دوران وزارت علی‌اکبر داور، وزیر دادگستری با همراهی عده‌ای از مطلعین و خبرگان تأسیس یافت و قوانین مدنی و حقوقی با استفاده از اصول و مبانی حقوق و فقه اسلامی و بهره‌گیری از روش محاکمات جدید، دستخوش تغییر گردید<sup>(۹)</sup>.

داور روز بیستم بهمن ماه ۱۳۰۵ ش. یعنی ۴۸ ساعت پس از قبول وزارت عدلیه در کابینه مستوفی‌الممالک، کلیه تشکیلات قضایی را در تهران منحل کرد و در روز ۲۷ همان ماه در جلسه علنی مجلس، لایحه اختیارات خود را برای مدت چهار ماه تقدیم نمود. این لایحه در مجلس به تصویب رسید و داور مجاز شد با استفاده از این اختیارات، قوانین و تشکیلات قضایی را اصلاح کند. در این لایحه اختیارات داور در تمام شئون قضایی منکبت بود<sup>(۱۰)</sup>. این نهضت قانونگذاری که از سال ۱۳۰۶ شروع شد تا سال ۱۳۲۰ ادامه یافت و مرتباً کمیسیون قوانین دادگستری مجلس شورای ملی همه هفته جلسات طولانی تشکیل می‌داد و با اختیاری که آن کمیسیون از مجلس تحصیل کرده بود برای کلیه امور قضایی تدریجاً به وضع قوانین موقت و آزمایشی می‌پرداخت<sup>(۱۱)</sup>.

بدنبال تأسیس فرهنگستان ایران، یکی از سازمانها و وزارتخانه‌هایی که بیش از سایرین نیاز به تغییر و جایگزینی واژگان غیر فارسی داشت وزارت



**دکتر احمد متین دستری، مصطفی عدل (منصورالسلطنه) و حبیب‌الله آموزگار  
از اعضای کمیسیون بررسی اصطلاحات دادگستری نخستین فرهنگستان ایران**

فارسی مناسب سراغ دارند فوراً گزارش دهند که در مرکز بررسی شده و در صورتی که مورد پسند واقع گردید، به فرهنگستان پیشنهاد شود.<sup>(۱۱)</sup> برخی از صاحب نظران و کسانی که بعدها عملکرد فرهنگستان ایران را مورد نقد و بررسی قرار دادند در خصوص چگونگی واژه‌سازی فرهنگستان بطور اعم و در مورد واژگان دادگستری بطور اخص معتقدند که «فرهنگستان» کاری جز این نکرد که کلمات عربی و ترکی و اروپایی را بردارد و کلمات فارسی به جای آنها برگزیند و در تمام مدتی که بود، پیاپی لغت می‌ساخت و دستور استعمال آنها را به مراکز دولتی می‌داد. ولی در این کار هم توفیق نیافت زیرا نه تنها بعضی از لغاتی که به حق مورد اعتراض بود، تجویز و رواج داد بلکه موارد و طرز استعمال لغات را هم به درستی و با امثله و شواهد روشن نکرد و نتیجه آن شد که هر کس آنها را چنانکه خود فهمیده بود در منشآت خصوصی و اداری به کار برد و بدین قرار مثلاً وکلا و قضات کلمات: دادگاه، دادرسی، دادخواه، دادخوانده، دادخواست، دادستان، دادیار، دادسرا و دادنامه را که همه از یک ریشه گرفته شد و بعضی از آنها بسیار غلط و نابه جا بود مثل: دادرسی که فرهنگستان به معنی محاکمه و قضاوت گرفته بود و غلط است، زیرا طرفین دعوی یعنی هم مدعی و هم مدعی علیه هر دو داد می‌خواهند؛ بصورت زننده و ناهمواری در لوایح و احکام پشت سر هم قطار کردند و رؤسای ادارات به اندامهای خود آموزش لازم دادند.<sup>(۱۲)</sup>

اشتباه عمده فرهنگستان در این بود که پیش از برقرار کردن اصول و قواعد زبان و دادن دستور کلی به انتخاب کلمات دست زد<sup>(۱۳)</sup>. بنابراین بیشتر واژگان قضایی و حقوقی از سال ۱۳۱۷ تا شهریور ۲۰ و به پیشنهاد وزارت عدلیه مورد بررسی و تصویب نخستین فرهنگستان ایران قرار گرفت<sup>(۱۴)</sup>. منتهی بخشی از این واژگان در آخرین دفتر از واژه‌های نو (۱۳۱۴ تا پایان سال ۱۳۱۹) بیان نشده است که در این گفتار می‌توان از طریق اسناد ارائه شده به لغات و اصطلاحات مورد نظر دست یافت.<sup>(۱۵)</sup>

نظامنامه‌ها مورد استعمال قرار داده‌اند (چنانکه در قانون اخیر وزارت عدلیه لغت سردفتر و دفتریار به کار برده شده است). لهذا مجدداً خاطر نشان می‌شود که برطبق امر مطاع همایونی ملوکانه مقرر است که هر نوع پیشنهادی برای تغییر لغات و اصطلاحات معمول به توسط فرهنگستان به عمل آید. زیرا این گونه دخالتها موجب خواهد شد که در هر وزارتخانه یا اداره و مؤسسه برای یک لغت معادلی جدا اختیار گردد که بالنتیجه علاوه بر اینکه مخالف امر و ترتیب است باعث اختلال و مشوش شدن اذهان هم خواهد بود.

بنابراین مقدمات قدغن نمایید از استعمال و وضع هرگونه لغات و اصطلاحاتی که از فرهنگستان نگذشته باشد؛ جداً احتراز نمایند و جهت اجرای امر همایونی و اتخاذ رویه صحیح که طریق آن تصویب فرهنگستان است. هر وزارتخانه و اداره لغات و اصطلاحاتی که بدون مراجعه به فرهنگستان اختیار کرده است فهرستی از آنها تهیه کرده به فرهنگستان بفرستند که مورد بررسی قرار گیرد و در آینده نیز تغییر لغات و اصطلاحات مورد حاجت را با نظر و تصویب فرهنگستان انجام و نتیجه اجرای این بخشنامه را نیز به ریاست وزرا اطلاع دهند.

رئیس‌الوزرا [امضای محمود جم]<sup>(۱۶)</sup>

در پاسخ به بخشنامه فوق وزارت عدلیه در تاریخ ۱۳۱۶/۳/۹ معروض داشت: که در وزارت عدلیه تاکنون هیچ لغت و اصطلاحی که از تصویب فرهنگستان نگذشته باشد معمول نشده است و این دو لغت هم (سردفتر و دفتریار) چون به تصویب هیأت وزراء رسید، وزارت عدلیه تصور می‌کرد از مراجعه به فرهنگستان بی‌نیاز باشد.<sup>(۱۷)</sup>

**وزیر عدلیه**

بدین ترتیب وزارت عدلیه ضرورت تشکیل کمیسیونی را در وزارتخانه و برای بررسی و پیشنهاد اصطلاحات قضایی لغات فارسی تشخیص داد و به تمامی اعضای ایالات و ولایات وزارت عدلیه اعلام داشتند که هرچه زودتر در مقابل هریک از اصطلاحات قضایی هرگاه لغات

**واژگان عدلیه**

آغاز به جای شروع و ابتدا<sup>(۱۸)</sup> [= نوآوری. آغازیدن. نخست. دخش. فراتم. تیار(فرهنگ پهلوی)]

اصول محاکمات که به فرانسه «procedure» گفته می‌شود. [آیین : پارسی تازی شده]	آیین دادرسی
مال الاجاره، اجرت المسمی [= سلاک بها (واژه یاب)]	اجاره بها
مستاجر = [سلاکیده، (واژه یاب)]	اجاره دار
موجر [= سلاک دهنده]	اجاره ده
ایرام - تایید - تنفیذ که به فرانسه «confimer» [= پافشاری - هایش خلاندن، (واژه یاب)]	استوار کردن
مختوم [= بند کرده شده، مهر کرده شده (غیث اللغات) ۲ - اسپوریک (فرهنگ پهلوی)]	انجام یافته
تجدیدنظر [= بازنگری]	بازبینی
مستطلق [= ۱ - گویا گرداننده (آندراج) ۲ - پرسنده، پرسشور (واژه یاب)]	بازپرس
استنطاق [= ۱ - سخن خواستن ۲ - به گفتار انگیختن (واژه یاب)]	بازپرسی
توقیف Detention - Saisie [= بازداشتن، «این مرد را باز داشته‌ام به اختیار او» (تاریخ برامکه) ۲ - آگاهاندن، آگاه کردن ۳ - از دست گرفتن (واژه یاب)]	بازداشت
توقیفگاه maison darret	بازداشتگاه
توقیفی و توقیف شده «Detenu - Saisi»	بازداشته
رجوع (در طلاق) [= بازگرداندن]	بازگشت
مصادره Requisition [= مصادرت در فارسی تاوانگیری، بازخواست (واژه یاب)]	بازگیری <sup>(۱۷)</sup>
علیه [= پتیرک (فرهنگ پهلوی)]	بر - بزبان
له	برای - بسود
رجوع - مراجعه [= مراجعه و مراجعت در فارسی ۱ - بازگشت ۲ - سرزدن ۳ - بازگردانیدن ۴ - زن را به خانه آوردن (واژه یاب)]	برگشت
جئحه - جرم [= جئحه : از ریشه پارسی گناه، گنه]	بزه
معنی علیه	بزه دیده
معجرم - مرتکب جئحه	بزه کار
جئحه‌ای	بزه‌ی
اصل سند - بنچک : سند رابه فارسی چک و اصل آن را بنچک گفته‌اند و حتی کلمه بنچاق نیز تحریف شده بنچک است.	بنچک
اجرت المثل [= مزد، سلاک]	بهره بها
ضابطین عدلیه [ضابط = سرباک (برهان)، پاسدار ۲ - پاکار (= مباشر) ۳ - فرماندار ۴ - هشیار، مرد ۵ - باژستان ۶ - شماررس (= ممیز) ۷ - شتر نیرومند ۸ - شیر بیشه (برگرفته از آندراج و معین)]	پاسگران
آخر [= پسین، سپری (برهان) اقدم (فرهنگ پهلوی)]	پایان
کفیل به معنی ضامن [= ای پسر وامخواه، روز پسین جان ستاند به رهن پایندان (نزاری) شالگ (برهان)، جانشین]	پایندان
وجه الضمانه [= گروهها (واژه یاب)]	پایندانه
ضمانت و ضمان [= در فارسی : ۱ - پذیرفتاری، با بیزنی (فرهنگ کوچک) ۲ - بیماری دراز آهنگ، بیماری کهنه ۳ - درستی مهر ۴ - آسیب ۵ - زمینگیری، برجا ماندگی (واژه یاب)]	پایندانی
رسیدگی استیناف [= ۱ - از سرگیری، بازآغازی ۲ - باز دادرسی، باز رسیدگی (در دادگستری) ۳ - بازآوری (واژه یاب)]	پژوهش
قابل پژوهش	پژوهش پذیر
مستائف عنه	پژوهش خواسته
مستائف علیه	پژوهش خوانده
مستائف [= آغازکننده، از سرگیرنده (واژه یاب)]	پژوهش خواه
تعقیب [= ۱ - هاختن (فرهنگ پهلوی) ۲ - واپس نگرستن (آندراج) ۳ - دنبال کردن ۴ - آزبا (= دعا) پس از نماز (واژه یاب)]	پی کرد
تعقیب کردن	پی کردن
غیر قابل تعقیب	پی نکردنی

مدعی خصوصی [مُدعی = خواهان، همیال، پیشمار (فرهنگ پهلوی) داومند (واژه یاب)]	تاوان خواه
جانی [= ۱ - جنور (فرهنگ کوچک)، تبهار (معین)، مر، رفتک (فرهنگ پهلوی) ۲ - میوه چین ۳ - پیشه ور (لاروس)]	تبهار
جنایت [= ۱ - گناهیدن، گناه کردن ۲ - جنوری، ژنوری (فرهنگ کوچک) (ذبیح بهروز جنایة را تازی گشته جنوری دانسته، واژه یاب)، ریفتاکی، ریفتکی (فرهنگ پهلوی)]	تبهارکی
میزعنه [= ۱ - ریچینکار، ویزیتار (فرهنگ پهلوی) ۲ - ارز یاب ۳ - جدلک، درهما (واژه یاب)]	تمییز خواسته
مستدعی علیه تمییز [= فرجامخواه، (واژه یاب)]	تمییز خوانده <sup>(۱۸)</sup>
وجه الکفاله	تن بها
کفیل تن	تن پابندان
مکفول عنه	تن سپرده
قائم مقام [= فرماندار (لاروس)]	جانشین
مرتکب جنایت	جنایتکار
صغیر [= ۱ - خورد، کوچک (غیاث اللغات) خردک (معین) خردسال (واژه یاب) ۲ - خوار، پست (لاروس)]	خردسال
شری و ابتیاع [= ۱ - کناره، کنار ۲ - خرید ۳ - فروش از واژگان دویهلو ۴ - بهای کالا]	خرید - خریداری - خریدن
مشری [= ۱ - خریدار (فرهنگ پهلوی) ۲ - فروشنده : گاهی (آندراج) ۳ - ارزیبر کافگران (= کیمیاگران) - توپال ارزیبر (= قلمی = رصاص) را از آن روی «مشری» خوانند که ستاره برجیس (= مشتری) در پیوند با این توپال است ۴ - برجیس، زاوش، اورمزد، خسی، از ستارگان (واژه یاب)]	خریدار
بیع و مبیاعه - بیع و شری [= فروختن، خریدن، خرید و فروش]	خرید و فروش
مقر خُستو : در همه فرهنگها و کتابهای فارسی به این معنی ضبط شده و در شاهنامه نیز در چندین جا به کار رفته است. [به هستیش باید که خُستو شدی ز گفتار بیفار یکسو شدی] (برهان) [برفضل او گوا گذراند دل گرچه گواه نخواهند از خُستو (فرخی)، پذیرفتکار (برهان)]	خُستو
مرتکب خلاف	خلافکار
احضاریه [= وافرنامه]	خواست برگ
مدعی به	خواسته
مدعی علیه Defendeur [= پسیمار (فرهنگ پهلوی)، پاداومند (واژه یاب)]	خوانده
مدعی Demandeur [= مُدعا در فارسی ۱ - خواسته ۲ - درخواست، خواهش (واژه یاب)]	خواهان
امتناع و استنگاف [= ۱ - سبزش (فرهنگ پهلوی)، باز ایستادن (آندراج)، سرباز زدن ۲ - نیرومند، استواری ۳ - بازداشتن]	خودداری
محکوم علیه [= ایراخته، باخته]	دادباخته
مدعی العموم تمییز [= دادستان، دهیوید (واژه یاب)]	دادبان تمییز
مدعی العموم بدایت	دادبان نخست
مدعی العموم استیناف	دادبان دادرسی
محکوم له [= اینراخت، برده (واژه یاب)]	دادبرده
عرض حال [= دُشش (آندراج)]	دادخواست
عرض حال بدوی	دادخواست نخستین
عرض حال استیناف	دادخواست واری
مدعی علیه	دادخوانده
مدعی	دادخواه
دعوی [= ۱ - ستیز، آورد، ستیزه ۲ - خواسته]	دادخواهی
قاضی [= قاضی تازی پارسی گشته، کادیک (فرهنگ پهلوی) داور]	دادرس
محاکمه [= دادخواهی]	دادرسی
مدعی العموم [= دهیوید (واژه یاب)]	دادستان
پارکه	دادسرا

دادگاه	به جای	محکمه [= خوارستان (فرهنگ پهلوی)، دادگاه ۲ - درمانکده، پزشگاه (واژه یاب)]
دادگاه آشتی	"	محکمه صلح
دادگاه استان	"	محکمه استیناف
دادگاه بخش	"	محکمه صلح
دادگاه شهرستان	"	محکمه بدایت
دادگستری	"	عدلیه
دادنامه	"	حکم محکمه - ورقه حکمیه
دادیار	"	وکیل عمومی
دادیار واری	"	وکیل عمومی استیناف
داور	"	حکم [= ۱ - فرمانده ۲ - میانجی ۳ - از نامه‌های خداوند]
داوری	"	حکمیت [= میانجیگر، داوری]
درآمد	"	ورود - دخول
درستی	"	صحت [= در فارسی : ۱ - دیچورتی (فرهنگ پهلوی)، تیداک (آندراج)، تندرستی ۲ - بهبودی ۳ - درستی، بی آگی]
دستگیر کردن	"	توقیف شخص Arrestation [= ۱ - بازداشت، بازداشتن، «این مرد را باز داشته‌ام به اختیار او» (تاریخ برامکه) ۲ - آگاهاندن، آگاه کردن ۳ - در دست گرفتن]
دغل	"	مقلب [= ۱ - برگردنده، در تازی تنها با این آرش آمده (واژه یاب) ۲ - دُروژن (فرهنگ پهلوی)]
دغلی	"	مقلب [= ۱ - ناسرگی، بنهرگی ۲ - نادرستی، دغایی (آندراج) ۳ - دگرگشتی ۴ - زیر و رویی ۵ - کلاهبرداری، دروغزنی (واژه یاب)]
دیوان دادرسی	"	دیوان عالی تمییز کشور <sup>(۱۱۱)</sup>
رای	"	رای (فارسی است)
رساندن	"	ابلاغ [= ۱ - فرگفت (فرهنگ کوچک) ۲ - پیام رسانی ۳ - فرمان رسانی ۴ - رساندن (واژه یاب)]
رسیدگی فرجامی	"	رسیدگی تمیزی
رسیدگی نخستین	"	رسیدگی بدایت
رسید نامه	"	ابلاغنامه [= فرمان نامه]
رونوشت گواهی	"	سواد مصدق یافته
زناشویی	"	نکاح - ازدواج
زیان	"	ضرر و خسارت perte
سازش <sup>(۱۱۱)</sup>	"	صلح ۱ - صلح در اصطلاح دادگستری lapaix ۲ - آکرد در اصطلاح وزارت خارجه Accord
سرپرست	"	قیمت [= استوار (فرهنگ پهلوی)، سرپرست، لئه ۲ - راست ۳ - ورستادبان (ورستاد = وقف)]
سرپرستی	"	قیومیت [= در تازی نیامده و از ساخته‌های فارسی‌گویان است، سرپرستی، للگی (واژه یاب)]
سرداور	"	حکم مشترک
سوم‌کس	"	شخص ثالث
شایستگی	"	صلاحیت [= صلاحیت در فارسی : سزاواری (آندراج)، شایش، شاهدنگی (برهان) فرساختگی، نیکوکار بودن (آندراج)]
شایسته	"	صالح [= ۱ - نیک، نیکوکار ۲ - نام پیامبری است (غیاث اللغات)، شاهده (برهان)، پاکمرد]
شکستن	"	نقض cassar [= ویرانه، ساختمان ویران شده (لاروس) ۳ - ویران کردن، ۴ - تباهندن ۵ - گستن، باز کردن رشته]
فراخواندن	"	احضار مامور [= باز خواندن]
فراخوانی	"	احضار [= وافر خوانش (فرهنگ پهلوی)]
فرجام	"	رسیدگی تمییز [= ۱ - نیماد (نیروی باشد که با آن هوده از بیهوده شناخته آید (برهان)، بازشناختی ۲ - پاک]
فرجام پذیر	"	قابل فرجام
فرجام خواسته	"	ممیز عنه
فرجام خوانده	"	مستدعی علیه تمییز

فرجام خواه	به جای	مستدعی تمییز
فرجام ناپذیر	"	غیر قابل فرجام
فرستادن	"	برگرداندن (برحسب محل استعمال) - ارجاع [= وا گذاشت، پس فرستادن (فرهنگ کوچک)]
فروخته - خریده	"	مبیع [= کالای فروشی، فروشی (لاروس)] (برحسب آنکه چگونه به کار رود)
فروشنده	"	بایع [= فروختار (برهان)]
قرار داوری	"	قرار حکمیت
کابین	"	مهر - صدق مهریه
کاخ دادگستری	"	عمارت عدلیه [عمارت در فارسی ۱ - آباد کردن ۲ - آبادانی ۳ - لاد (= بنا)، ساختمان]
کارشناس	"	اهل خبره [Expr] [= خبره ۱ : آگاهی، آزمودگی، سودشناسی (فرهنگ پهلوی) ۲ - نانخورش ۳ - شناخت ۴ - سودشناس، کارشناس (لاروس)].
کارشناسی	"	خبریوت Expertise [= ۱ - سود شناختن ۲ - آگاهی یافتن ۳ - آزمایش کردن (لاروس)]
کیفر	"	مجازات peine [= مجازات در فارسی پادافرایش، پادفرایش (از ریشه پهلوی)]
کیفر خواست	"	ادعای نامه (مدعی العموم)
کیفری	"	جزایی penal
کیفر یافته	"	محکوم جزایی
گذر زمان	"	مرور زمان
گرو	"	رهن Gage [= ۱ - آرمیدن ۲ - بال گستردن ۳ - گشاد پایی ۴ - نرم رفتن ۵ - پشته ۶ - پسته (واژه یاب)]
گروگان	"	رهینه - مرهونه
گزارش ده	"	عضو ممیز
گفتگو	"	دعوی
گناه	"	جرم
گناهکار	"	مجرم
گواه	"	شاهد [= ۱ - کماسه، تکل (برهان)، شنگ ۲ - گواهی دهنده ۳ - گواک، گوکای (فرهنگ پهلوی) ۴ - زبان ۵ - آدینه روز ۶ - زایاب ۷ - ستاره ۸ - خوشنما (غیاث اللغات)]
گواه خواستن،	"	استشهاد و استشهاد کردن - گواه خواهی
گواهی	"	شهادت [در فارسی : ۱ - گوای (فرهنگ پهلوی) ۲ - گواهی دادن ۳ - آگاهی رسا ۴ - کشته شدن در راه خدا]
گواهینامه	"	[شهادتنامه - سرتیفیکا (certificat) = کارنامه، دانشنامه]
لغزش <sup>(۱۱)</sup>	"	خلاف [= ۱ - ناسازگاری ۲ - آستین (آندراج) ۳ - ناساز ۴ - بیهوده (= باطل) ۵ - پا، پاد، آخشبیج (= ضد، فرهنگ کوچک) ۶ - نیشان (برهان) نیشانی (فرهنگ کوچک) ۷ - پید از درختان]
لغزشکار	"	مرتکب خلاف [= نشایستگر، نیشانکار (واژه یاب)]
مال برجا	"	مال غیر منقول
مال نابرجا	"	مال منقول
ناخستو	"	منکر [= پیگرای (فرهنگ پهلوی)، وی ستو، وی ستود (معین) مُنْبَل (برهان)]
نخست	"	اول [= یکم، فواتم (فرهنگ پهلوی)]
نشست	"	جلسه [چو با دیو دارد سلیمان نشست دهد یاهو، انگشتی را زدست (نظامی، به نقل از واژه یاب)]
واپسین	"	آخرین [= پسینان]
واخواست	"	اعتراض - پرتست (proteti) [۱ - پتکارش (فرهنگ پهلوی)، چخ، «هر کجا دولت است و برنایی تو بدان کس مچخ، که برنایی» (سنایی، حدیقه) ۲ - خرده گیری ۳ - نیستگری، نیگری (به نقل از واژه یاب) ۴ - آخال آوری (آخال = خشو) آوردن واژه ای در نچامه که بدان نیاز نیست ۵ - آشکار کردن (واژه یاب)]
واخواستنه	"	معارض عنه
واخوانده	"	معارض علیه
واخوانده	"	معارض [= ۱ - آفندور ۲ - پرخاشگر ۳ - واخواه (واژه یاب)]
واخواهی	"	اعتراض
واری	"	استیناف [= ۱ - از سرگیری، بازآغازی ۲ - بازادارسی ۳ - بازرسیدگی (در دادگستری) ۳ - بازآوری،

بازگشت (در جامه سرایی) (واژه یاب) [

مستأنف عنه	مستأنف [۱ - آغازکننده، از سرگیرنده ۲ - پژوهش خواه]	مستأنف عنه	واری خواسته به جای
در «Rejeter» [= ۱ - زبون، هیچکاره ۲ - کند زبانی ۳ - بازگرداندن ۴ - نپذیرفتن ۵ - بیهودگی ۶ - نپذیرفتنی ۷ - چشپیر (= اثر پای، برهان)]			واری خواه
سقوط [۱ - شخش (= صرع، از بیماریها برهان) ۲ - فرودی (سرآغاز شاهنامه ۳ - فرودش، زبانزد صوفیگری (به نقل از واژه یاب)]			واهشت
اسقاط [= اسقاط به فتح الف: ۱ - نبره ها، دورافکنی ها، افکنندنی ها، هیچکاره ها (آندراج)، آخال (فرهنگ کوچک)، با کسر الف: ۱ - بچه افکنند، آپکانش (آندراج) ۲ - افکنند ۳ - فرسودگی (واژه یاب)]			واهشتن
اخطار به [= هشدارنامه، یادگرنامه، در زبان دادگستری، فرستادن هشدارنامه برای یادآوری و آگاهاندن است و با دستور بازداشت یا بازداشت نامه یکی نیست، یاد برگ (به نقل از واژه یاب)]			یادبرگ

برای بررسی لغات و اصطلاحات عدلیه از فرهنگها و منابع زیر استفاده شده است:

- ترمینولوژی حقوقی، دکتر محمد جعفر لنگرودی، تهران: گنج دانش ۱۳۷۲
- فرهنگ فارسی به پهلوی، تألیف دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۸.
- برهان قاطع، محمد حسین برهان تبریزی، مصحح م. معین، چاپ دوم، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.
- فرهنگ آندراج، تألیف محمد پادشاه منخلص به (شاد)، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، کتابخانه خیام، تهران، دی ماه ۱۳۳۵.
- غیبات اللغات، تألیف غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین رامپوری، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳.
- فرهنگ معین، دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳
- واژه‌یاب، فرهنگ برابره‌های پارسی واژگان بیگانه، فراهم آورنده: ابوالقاسم پرتو، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
- فرهنگ کوچک عربی فارسی، ذ. بهروز، تهران: چاپخانه ارتش، ۱۳۳۴.
- فرهنگ عربی - فارسی (لاروس)، تألیف دکتر خلیل جرّ، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- تاریخ برامکه، عبدالعظیم گرکانی، با مقدمه و تحشیه و تعلیقات، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۲، تهران.
- شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول ملّ، با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی، تهران: سخن، ۱۳۷۱.

پی‌نوشتها:

- ۱ - راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۸، ص ۳۰۶.
- ۲ - عاقلی، باقر، داور و عدلیه، تهران: علمی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۶.
- ۳ - نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۴۳، ج دوم، ص ۹۷۵.
- ۴ - ماده دوم مربوط به وظایف فرهنگستان است و بند سه آن: پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامناسب خارجی.
- ۵ - واژه‌های نو تا پایان ۱۳۱۸، تهران: دبیرخانه فرهنگستان، مقدمه.
- ۶ - نامه فرهنگستان، سال اول، شماره ۴، عیسی صدیق، توضیح درباره تاریخچه فرهنگستان، ص ۱ به بعد.
- ۷ - واژه‌های نو، تا پایان سال ۱۳۱۸، همان.
- ۸ - بدوهای، فریدون، گزارشی درباره فرهنگستان ایران، تهران: بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌های ایران، ۱۳۵۵، ص ۵۵ و ۵۶.
- ۹ - سند شماره ۱۱، آرشو سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم (۱۰۸۰۰۵) و (۵۱۰۰۶).
- ۱۰ - سند شماره ۲، آرشو سازمان اسناد ملی ایران، همان.
- ۱۱ - سند شماره ۳، همان.
- ۱۲ - فرهنگستان «اندام» را به جای «عضو بدن» انتخاب کرده بود. اما کانی مقصود را در نیافته به جای «عضو اداره» یعنی کارمند و مستخدم به کار می‌بردند.
- ۱۳ - آرشو، یحیی، از نیما تا روزگار ما، تهران: زوار، ۱۳۷۴، ص ۲۱.
- ۱۴ - برای اطلاع بیشتر رک: واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹، تهران: فرهنگستان زبان ایران، چاپ سوم، ۱۳۵۴، همچنین اسنادی که در این مقاله از آنها استفاده شده است. (آرشو سازمان اسناد ملی ایران).
- ۱۵ - در پایان سال ۱۳۱۹ شمار واژه‌های نو مصوب فرهنگستان به حدود ۱۷۰۰ و در شهریور ۲۰ به حدود ۲۰۰۰ رسید. پس از شهریور ۲۰ تا نیمه دی ماه همان سال جلسات فرهنگستان تعطیل شد و به ریاست صدیق اعلم که از مهرماه ۱۳۲۰ به وزارت فرهنگ منصوب شده بود و گاهی نیز به ریاست دکتر امیر اعلم نایب رئیس فرهنگستان تشکیل می‌شد. پس از مرگ محمدعلی فروغی با هواقت دکتر علی‌اکبر سیاسی وزیر فرهنگ وقت در جلسه در شب ۳ آذر ۱۳۲۱ ادیب‌السلطنه سیمین با ۲۲ رای از ۲۳ رای به ریاست فرهنگستان برگزیده شد که تا ۱۳۲۲ این سمت را حفظ کرد. در این دوره جدید کار زبان پیرایی و واژه‌سازی متوقف شد و فعالیت فرهنگستان بیشتر جنبه ادبی و تحقیقی یافت. - نامه فرهنگستان «سابقه فرهنگستان در ایران» احمد سیمین، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۴۰. (تکمله مطالب مقالات گذشته)
- ۱۶ - تمامی واژگان دادگستری که بصورت الثبایی آورده شده برگرفته از اسنادی است (شماره ۴ و ۵ و ۶ و ۷) با شماره تنظیم ۸۱۰۰۶ - ۸۶، آرشو سازمان اسناد ملی ایران.
- ۱۷ - سند شماره ۸، ۸۱۰۰۶ - ۸۶ [مصادره در لغت به معنی مال است و در اصطلاح زبان فارسی مطالبه و گرفتن مال بوسیله دولت غیر از طرق قانونی و یا متعارف را گویند. مانند مصادره اموال فلان و بهمان (ترجمینولوژی حقوقی)]
- ۱۸ - سند شماره ۹، ۸۱۰۰۶ - ۸۶، طبق بخشنامه وزارتی به تاریخ ۱۳/۷/۱۳۱۷ به شماره ۵۵۶۶۷، واژه تمیز خوانده به تمیز خواه بدل شده است.
- ۱۹ - سند شماره ۱۰، «طی بخشنامه مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۱۷ - به شماره ۹۹۸۷۹ - وزارت داخله، چنین آمده است: به جای دیوان عالی تمیز دیوان دادرسی کشور برگزیده شد. چون کلمه دادرسی وارد نتیجه مذاکرات زاید تشخیص داده‌اند. بنابراین به جای دیوان عالی تمیز فقط دیوان کشور تصویب و ابلاغ گردیده.
- ۲۰ - واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹، همان، ص ۵۰.
- ۲۱ - این واژه واژه فرهنگستان در واژه‌های نو (۱۳۱۹) جزو لغات فیزیکی به معنی - تغییر محل جسمی بر روی جسم دیگر چنانک نقلند و نچرخد، Glissement، آورده است.

نوع پیش نویس موضوع پیش نویس پروست پاکت نویس کننده	 <b>وزارت کشور</b> (فرمانداری تهران)	شماره عمومی شماره خصوصی جزوه دان پرونده تاریخ پاکت نویس
اداره دایره ماه تاریخ ثبت ..... ماه تاریخ تحریر ..... ماه تاریخ خروج ..... ماه ..... ۱۳۱۹		


تجدید

این سرده در ۱۲ زیر زیر مفصل است دادگستر برابری بر این و در صورت شرح

۱- این دلالت ۲- کتبی ۳- غیر ۴- ادره ۵- بار دهنده ۶- در دست ۷- کتبی ۸- کتبی ۹- اسناد ۱۰- و در ۱۱- دستگیر	۱۲- میزان ۱۳- خوانده ۱۴- کتبی ۱۵- کتبی ۱۶- کتبی ۱۷- کتبی ۱۸- کتبی ۱۹- کتبی ۲۰- کتبی ۲۱- کتبی ۲۲- کتبی ۲۳- کتبی ۲۴- کتبی ۲۵- کتبی ۲۶- کتبی ۲۷- کتبی ۲۸- کتبی ۲۹- کتبی ۳۰- کتبی
---	---



تاریخ: ۹ مرداد ۱۳۱۶  
شعبه:

  
وزارت عدلیه  
اداره دفترکل وزارت  
شماره: ۲۹۲۲ م

ریاست وزرا

با ملاحظه بخشنامه شماره ۲۸۱۱ مورخه ۱۳۱۶/۳/۳ راجع بعدم نگارش و استعمال لغات و اصطلاحاتی که هنوز از تصویب فرهنگستان نگذشته است معروض میدارد - در وزارت عدلیه تا کنون هیچ لغت و اصطلاحی که از تصویب فرهنگستان نگذشته باشد معمول نشده است و این دلالت هم (سردنتر و دفتر بار) چون بتصویب هیئت وزرا رسید وزارت عدلیه تصور میگرد از مراجع - بفرهنگستان بی نیاز باشند م.

وزیر عدلیه  


پژوهشگاه زبان و مطالعات فرهنگی  
۱۳۱۶/۳/۱۱  
۵۸۹  
پرتال جامع علوم انسانی